

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحت حدیث «أنا بريء ممن عاش أربعين يوماً بين ظهري الكفار»

(ترجمه)

به جواب رجاء اشهب

پرسش:

السلام عليكم ورحمت الله و بركاته!

صحت این حدیث که ذکر می‌شود چیست؟ «أنا بريء ممن عاش أربعين يوماً بين ظهري الكفار» و حکم شرعی در خصوص آن کسی که در سرزمین کفری به هدف کارکردن زنده‌گی می‌کند، چیست؟ زیرا در سرزمین خود معاشی ندارد و کاری نمی‌باشد که کار کند. همچنان حکم شرعی در خصوص کسی که به هدف فراگیری درس در سرزمین کفری زنده‌گی می‌کند، چیست؟ الله سبحانه و تعالی شما را جزای خیر دهد.

پاسخ:

و عليكم السلام ورحمت الله و بركاته!

این حدیث را ابوداود در سنن خود تخریج نموده و گفته است: حَدَّثَنَا هَذَا بِنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ بْنِ جَرِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرِيهَ رَا بِه سَوَى خَتْمِ فَرَسْتَادٍ وَ مَرْدَمِي أَزْ أَنْ هَا مَتَوَسَّلَ بِه سَجْدَه شَدَنَدَ؛ پَسْ أَوْ بِه صَوْرَتٍ سَرِيْعٍ بِه قَتْلٍ مَتَوَسَّلَ شَدَ. كَقْتِ؛ أَيْنَ خَبَرَ بِه رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسِيْدٌ وَ أَوْ أَيْشَانِ رَا بِه نَصْفِ دَيْتِ دَسْتُوْرٍ دَادَ وَ فَرَمُوْدَنَدَ:

«أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ؟ قَالَ: لَا تَرَاعَى نَارَهُمَا»

ترجمه: من از هر مسلمانی که در بین مشرکین زنده‌گی می‌کند، بیزار هستم! گفتند چرا یا رسول الله؟ گفت آتش‌شان را نباید دید.

1- برای این که هدف از معنی این حدیث واضح شود، موارد ذیل را ذکر می‌کنیم: در مقدمه جزء دوم در شرح ماده 189 چنین آمده است:

«... برای دار الکفر احکامی است که با تمام معنی از احکام دار اسلام تفاوت دارد؛ پس برای دار الکفر احکام خاص است. اگر مسلمانی در دار الکفر زنده‌گی می‌کند و نمی‌تواند شعائر دین خود را در آنجا انجام دهد؛ پس بر او لازم است که به دار الکفر دیگری انتقال کند که بتواند شعائر دینی خود را اظهار کند. دلیل آن این قول الله سبحانه و تعالی است:

﴿إِنَّ الدِّينَ تَوْفَاقُهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [نساء: 97]

ترجمه: بی‌گمان آن‌هائی که به خودشان ستم می‌کردند، فرشتگان جان‌شان را می‌گیرند؛ می‌پرسند شما در چی شرائطی بودید؟ گویند ما در سرزمین به ضعف و ناتوانی کشیده شده بودیم، گویند؛ مگر زمین الله وسیع نبود که در آن هجرت کنید؟ پس جایگاه چنین کسانی دوزخ است و چی بد سرانجامی است.

این در حالی است که دار اسلام وجود نداشته باشد، مثل امروز؛ اما در صورتی که دار اسلام وجود داشت، در این صورت احکام هجرت از دار کفر به دار اسلام به گونه ذیل می‌باشد:

1- کسی که قادر به هجرت باشد؛ در حالی که دین خود را در آن سرزمین اظهار کرده نمی‌توانست و همچنان احکام مطلوبه دین اسلام را نمی‌توانست اقامه کند؛ پس در این صورت هجرت از دار اسلام بر آن فرض است و مسکن گزیدن در دار حرب و دار کفر برایش حرام و بر آن لازم است که به دار اسلام هجرت کند. دلیل آن آیه سابقه است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [نساء: 97]

ترجمه: بی‌گمان آن‌هایی که به خودشان ستم می‌کردند، فرشتگان جان‌شان را می‌گیرند؛ می‌پرسند شما در چی شرائطی بودید؟ گویند ما در سرزمین به ضعف و ناتوانی کشیده شده بودیم، گویند؛ مگر زمین الله وسیع نبود که در آن هجرت کنید؟ پس جایگاه چنین کسانی دوزخ است و چی بد سرانجامی است.

پس این آیه در اینجا صلاحیت استدلال را دارد. همچنان روایت ترمذی که از طریق جریر روایت کرده به این مفهوم دلالت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

﴿أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِ الْمُشْرِكِينَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلِمَ؟ قَالَ: لَا تَرَايَا نَارَاهُمْ﴾
ترجمه: من از هر مسلمانی که در بین مشرکین زنده‌گی می‌کند، بیزارم؛ گفتند چرا یا رسول الله؟ گفت نباید آتش شان را ببینید.

و در روایت ابو داود آمده است:

﴿قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ؟ قَالَ: لَا تَرَايَا نَارَاهُمَا﴾
ترجمه: و گفتند چرا یا رسول الله؟ گفت نباید آتش‌شان را ببینید.

مانند همین روایت را نسائی روایت کرده است و معنی "لا تראی ناراهم" اینست که نباید به جای باشد که او آتش ایشان را ببیند و یا آن‌ها آتش آن را ببینند؛ یعنی کنایه از عدم زنده‌گی در دار کفار است...

2- کسی که قادر به هجرت باشد؛ ولی توان اظهار و قیام دین خود را در سرزمین‌اش داشته باشد؛ در این حالت هجرت برایش مستحب بوده، نه فرض. دلیل آن اینست که رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از فتح مکه رغبت هجرت را در دار کفر دیگر داشت؛ چنانچه آیات صریح در این خصوص آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [بقره: 218]
ترجمه: بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کسانی که در راه الله (سبحانه و تعالی) هجرت و جهاد کردند، آنان به رحمت الله امیدوارند و الله آمرزنده‌ای مهربان است.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾
[توبه: 20]

ترجمه: کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه الله با اموال و جان‌های خویش جهاد کردند، نزد الله درجه‌ی بالاتر دارند و آنان همان به مقصد رسیدگانند.

تمام این‌ها در خصوص طلب هجرت صراحت دارد؛ اما این‌که فرض نمی‌باشد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر باقی ماندن مسلمان در مکه در آن وقت تأیید به عمل آوردند. روایت شده که "نعیم نعام" وقتی می‌خواست هجرت کند، قوم آن "بنی عدی" در نزدش آمدند و برایش گفتند: در نزد ما بمان و بر دینت باش و ما در برابر کسانی که می‌خواهند به تو آزار برسانند از تو حمایت می‌کنیم و از تو طوری دفاع می‌کنیم که تو از ما دفاع می‌کردی و او از یتیم‌ها و بیوه زنان ایشان سرپرستی می‌کرد. بناءً او از هجرت خود را مدتی باز داشت و بعداً هجرت کرد؛ سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت:

﴿قَوْمُكَ كَانُوا خَيْرًا لَكَ مِنْ قَوْمِي لِي، قَوْمِي أَخْرَجُونِي وَأَرَادُوا قَتْلِي، وَقَوْمُكَ حَفِظُوكَ وَمَنْعُوكَ﴾

ترجمه: قوم تو برایت از قوم من برای من بهتر بود، قوم من مرا اخراج کردند و تصمیم قتل مرا گرفتند؛ اما قوم تو ترا محافظت و مانع آزار رساندن به تو شدند. (این حدیث را ابن حجر در "اصابت" روایت کرده است) اما کسی که به عملی کردن احکام شرعی توانایی نداشته و احکام شرعی را به دلیل ناتوانی ترک کرده، الله سبحانه و تعالی بخشاینده است؛ زیرا او نمی‌خواهد این حالت را، ولی به دلیل ناتوانی از هجرت به سبب مرضی و یا اجبار به اقامت و یا به دلیل ضعف مانند زنان و اطفال و مانند آن نمی‌تواند که هجرت کند؛ دلیل این قول الله سبحانه و تعالی است:

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ [نساء: 98]

ترجمه: مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

4- اما کسی که می‌تواند که دین خود را در شهر خود اظهار نماید و احکام شرعی مطلوبه را اقامه نماید و در عین حال می‌تواند که دار کفر را به دار اسلام تبدیل کند، در این صورت هجرت از دار کفر به دار اسلام برایش حرام بوده، خواه توانایی خودش باشد و یا با کمک گروه و مسلمانان شهرش و یا به وسیله همکاری مسلمان خارج از شهر و یا به همکاری دولت اسلامی و یا به هر وسیله‌ای مشروع دیگری، به هر صورت بر او لازم است که به خاطر تغییر دادن دار کفر به دار اسلام کار کند و هجرت به این صورت برایش حرام است؛ زیرا عمل کردن به خاطر یکجا ساختن شهرش به دار اسلام فرض است؛ پس در حالی که او توان تغییر را دارد، کار را برای یک جاسازی شهرش به دار اسلام ترک کرده و هجرت نموده پس او مانند ترک هر فرض دیگری گنهکار شده. بناءً اگر دار اسلام موجود باشد، اسکان در دار کفر برای کسی که هجرت بر آن لازم است حرام است...»

خلاصه این که حدیث ذکر شده در حالتی است که دار اسلام وجود داشته باشد؛ پس در آن صورت هجرت از دار کفر به سوی دار اسلام مطابق به شروط ذکر شده واجب بوده؛ اما وقتی دار اسلام (خلافت) وجود نداشت، مثل امروز، اگر برای شخص ممکن بود که شعائر دین خود را اقامه کند، مانند نماز، روزه... در این صورت انتقال آن از دار کفر بالایش واجب نبوده؛ اما در صورتی که شعائر دین خود را نمی‌توانست اقامه کند، در این صورت بر او واجب است که به دار کفر دیگری برود که بتواند شعائر دین خود را اقامه کند.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

7 صفرالخير 1444 هـ.ق.

23 سبتمبر 2022 م.

مترجم: مصطفی اسلام